

شعر/ هرچه داریم ز آقای خراسان داریم

۶ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۱۰

به مناسبت ولادت فرخنده حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، شعری از قاسم نعمتی، از شعرای جوان آئینی کشور را به همه دوستداران آن حضرت تقدیم می کنیم.

دل سودا زده سامان نپذیرد هرگز
کافر چشم تو برهان نپذیرد هرگز
آنکه بیمار نگاهی شده هنگام سحر
منت مرهم و درمان نپذیرد هرگز
با نگاه تو اگر عاشقی آغاز شود
جز به دیدار که پایان نپذیرد هرگز
دل اگر خانه ی هر بی سر و پایی گردد
اثر از گفته ی خوبان نپذیرد هرگز
عمر بی معرفت آبی است که از جو رفته
این زبانی است که جبران نپذیرد هرگز

ما در خانه ی سلطان سر و سامان داریم
هرچه داریم ز آقای خراسان داریم

با دم قدسی معشوق نفس تازه کنم
تا که قدری سخن از یار خوش آوازه کنم
صحن گردی حرم وقت سحر می خواهیم
تا صفای دل شیدا زده اندازه کنم
بین هشتی حرم گر بکشیدم بر دار
سر سودایی خود زینت دروازه کنم
سرگذشت من و تو گشته کرمنامه ی عشق

هر سحر پای مناجات دلی تازه کنم
 تار گیسو طلبم تا که ورق های دلم
 همچو یک مصحف پر درد به شیرازه کنم

نام این مصحف دل را بگذارم ز قضا
 قصه ی یک سگ ولگرد و کرامات رضا

تا که بر گنبد تو دیده ام از دور افتاد
 ناگهان در دل آلوده ی من شور افتاد
 اولین بار که دیدم حرمت را گفتم
 ای سلیمان به سرایت گذر مور افتاد
 بی پناه آمدم و خوب پناهم دادی
 راهم از حادثه در دولت منصور افتاد
 تا به خود آمده دیدم که دل از دستم رفت
 وسط آینه ام چشمه ایی از نور افتاد
 نه بگویم که کلیمم حرمت عرش خداست
 اتفاقی ره موسی دل از طور افتاد

یک قدم سوی تو با عمره برابر گردد
 کعبه هم دور سر گنبد تو می گردد

ای که ناگفته ز اسرار دلم آگاهی
 دستگیر دل هر خسته دل و گمراهی
 ز عنایات رئوفانه ی تو فهمیدم
 که نه من بلکه همیشه تو مرا می خواهی
 در بهشت تو نهم پای چو با کوهی درد
 تو طبیبانه دوا می کنی اش با آهی
 من گدا زاده و تو نسل به نسل سلطان
 خوش برازنده ی تو صحن و سرای شاهی
 حاجت از دل نگذشته تو روا می سازی
 ای که ناگفته ز اسرار دلم آگاهی

من مسلمان شده ی نمیه نگاهت هستم
لحظه ی مرگ بیادیده به راهت هستم

دل بیمار مرا فرصت درمانی ده
با دم قدسی ات ای دوست مرا جانی ده
قبل از آنی که گناهم نفسم را گیرد
آمدم توبه کنم مهلت جبرانی ده
همچنان زلف پریشان تو اواره شدم
به دل خانه خرابم سر و سامانی ده
شوری اشک چشیدم که نمک گیر شدم
سر این سفره به من رزق فراوانی ده
حمدلله سر کوی تو زنجیر شدم
استخوانی به سگ خانه ات ارزانی ده
لحظه ی مرگ قدم رنجه کن و بر ما هم
فیض دیدار چون آن عاشق سلمانی ده
از تو من روزی شبهای محرم خواهم
چشم پر گریه ایی و سینه ی سوزانی ده
سفره ی عاشقی ام را تو بیا کامل کن
عصر روز عرفه فرصت قربانی ده

در حریمت خبر از عرش خدا می آید
بوی سیب حرم کربلا می آید

آمدی تا که به نامت دل ما زنده شود
یادی از فاطمه و شیر خدا زنده شود
آمدی تا سند شیعیگی ما باشی
با نفس های تو تسبیح و دعا زنده شود
آمدی تا ز پی ات خواهرت اواره شود
یاد آوارگی شام بلا زنده شود
پلک زخمی تو از خاطره ی گودال است

آمدی آن روضه ی راس جدا زنده شود
امر کردی به همه گریه کنند بهر حسین
تا غم بی کفن کرببلا زنده شود

جد مظلوم تو را با لب عطشان کشتند
خواهرش دید و به گیسوی پریشان کستند

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۵۳۹/شعر-داریم-هرچه-شعر/۲۱۵۳۹>